سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه وظیفه مبرم مردم ایران است
اتحاد عمل همهٔ نیروهای مخالف رژیم در یك جبههٔ ضد دیکتاتوری وسیله اساسی نیل به این هدف است

دورهٔ ششم | پانزدهم دی ۱۳۵۵ | شمارهٔ صد و هفتاد و دوم

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

کدام «منافع»؟

ریچارد هلمس ، رئیس سابق سیا ، رئیس اسبق بخش « بازیهای کثیف » در این مؤسسه جنایت پیشه ویکی از طراحان کودتای ۲۸ مرداد که بنا بدعوت و تمایل شاه در سالهای اخیر سفیر امریکا در ایران بود، اخیراً از بیم برکنار شدن بوسیله دولت جدید ایالات متحده، استعفا داد وبعنوان «وداع» نطق‌فتنه‌انگیزانه‌ای در رادیو و تلویزیون تهران ادا کرد. او در این نطق مدعی شده است که امریکا بعلت هم مرزی ایران با شوروی وجود آبراههٔ خلیج فارس « منافعی » دارد و بدینسان خواسته است سیطره غارتگرانه امپریالیسم امریکا را درکشور ما توجیه و در عمل آنرا ابدی سازد و در عین حال شاه را هم از دغدغه های احتمالی نجات دهد و او را مطمئن کند که دست امپریالیسم از پشت او برداشته نخواهد شد.

آنچه که یك تبه کار در جامهٔ دیپلومات امریکائی ، یعنی ریچارد هلمس آنرا علناً در رسانه های گروهی ایران اعلام داشته است « سر » افشاء شده ایست. همه‌میدانند که امریکا نه‌بخاطرمنافع «مشروع» ، بلکه بخاطر غارتگریهای بناحق و تدارك تجاوز علیه سوسیالیسم ، مدتهاست کشور ما را، که در دست رژیم ستم پیشه محمد رضا شاه اسیر است ، بآلت دست خویش بدل کرده است و از آنجمله (همانطور که رویتر در دوم ژانویه ۱۹۷۷ خبر داد) این کشور را به محل تحمیل یك سلسله فروشهای پر سود ولی از جهت اثربخشی مشکوك مبدل ساخته است. در توضیح این مطلب رویتر میگوید: مثلا در فروش دستگاه جاسوسی آیمکس به بهای نجومی پانصد میلیون دلار شخص ریچارد هلمز دست داشته و این دستگاه که هدفش جاسوسی و نظارت مرز های شوروی است مجهز بآنچنان وسایل « ماوراء بغرنجی » است که « نه تنها در ساعات شب و در ایام ابری نمیتواند کاری کند ، بلکه تنها مشتری خرپولی‌مانند شاه ایران میتوانست خریدار چنین تجهیزاتی باشد که در عین فتنه‌انگیزانه و پر خرج بودن ، سرباز و تقلبی نیز هست . ریچارد هلمس در تهران در قبال ایرادی که در این زمینه به‌او شده است گفت : « من از این انتسابات خود را بری میکنم وتمام تقصیرها بگردن « سیا » ست . » زیرا آنها هر چه که می‌خواستند ، میتوانستند بکنند . . . »

عذر بد تر از گناه که میگویند همین است .

اینست نمونه ای از آن « منافعی » که این راهزن ـ دیپلومات در ساعات خدا حافظی « رمانتیك» خود از آن دم میزند و چنین است وضع دوستان‌شاهی که خود وی با نهایت گستاخی درهر فرصتی که بیابد از « میهن پرستی » خود و بی وطن بودن مخالفان خویش سخن میگوید !

ا . س .

« لایحهٔ قانون روابط موجر و مستأجر »

در اواخر آذر ماه سال جاری لایحه ای بنام « لایحه مالك و مستأجر » یا « لایحه قانون روابط موجر و مستأجر » در جلسه علنی مجلس مورد بحث و بر رسی قرار گرفت . این لایحه در دیماه سال ۱۳۵۱ از جانب دولت تهیه وبرای بر رسی وتصویب به‌مجلس داده شده بود و طی این مدت اصلاحات و تغییراتی در آن بعمل آمده است .

این لایحه با اصلاحاتی که در آن داده شده به تصویب کمیسیون دادگستری رسید و از جانب کمیسیون مسکن و شهر سازی مجلس مورد تأیید قرار گرفت . ولی کمیسیون شهرسازی ومسکن‌مجلس درمورد تبصره های ٤ و ٥ ماده ١٤ با نظر کمیسیون داد گستری مخالفت نمود .

با وجود اینکه امروز مسئله مسکن در کشور ما یکی از حاد ترین مسائلی است که میلیونها خانوادهٔ ایرانی با آن روبرو هستند و نزدیك به ٥٠ درصد گاه بیشتر درآمد این خانواده ها برای اجاره بها مصرف‌میشود، دولت علاوه براینکه هیچگونه برنامه و تدبیر بنیادی برای رفع این مشکل تدوین نکرده ، در این لایحه هم که مربوط به روابط مالك و مستأجر است مواد و تبصره هائی گنجانده شده که بزیان میلیونها خانواده های بی مسکن است که ناگزیر به اجاره نشینی‌هستند .

دراینجاسخن بر سر تبصره های٤و٥ ماده ١٤این لایحه است که حتی‌اکثریت نمایندگان مجلس درجریان بر رسی این لایحه درجلسه علنی مجلس در بیانات خود به این مورد اشاره کردند و آنرا بزیان مستأجران ارزیابی نمودند .

تبصره های ٤ و ٥ ماده ١٤ این لایحه بمالك حق میدهد پس از خاتمه مدت قرار داد اجاره برحسب شرایط مشخص با دادن مهلت یك یا دو ساله بمستأجر افزایش اجاره بهارا تحمیل کند ودرغیر اینصورت‌اورا وادار بتخلیه محل سکنی‌نماید. همچنین‌بندهای ٣، ٤، ٥ و ٧ همین ماده به موجر حق میدهد که به بهانه های گوناگون ، مثلا طبق بند ٤ و ٥ « اگر احتیاج به مورد اجاره برای سکونت خود یا بستگان خویش‌داشته باشد ، و یا اگر « مورد اجاره محل سکنی در معرض خرابی بوده و قابل تعمیر نباشد» ، مستأجر را مجبور به تخلیه محل سکنی کند .

بدین ترتیب این بندها از ماده ١٤ نیز مانند تبصره های ٤ و٥یك مستمسك قانونی در دست‌مالکین است که‌میتوانندهمیشه مستأجران را زیر فشار قرار دهند .

در جریان بحث پیرامون این لایحه در مجلس اکثر نمایندگان نیز در سخنان خود بویژه روی این‌دو تبصره تکیه کردند .

داریوش شیروانی نماینده مجلس گفت تبصره های ٤ و ٥ ماده ١٤ این لایحه برای مردم گرفتاری های بسیاری بوجود خواهد آورد . نگذارید عده ای سودجو با حالتی تقلب آمیز مسکن مردم این مملکت را باین روز بیاندازند . در مورد لایحه ، وی افزود : به هر حال این لایحه بمثابه مسکن برای بیمار است که در مداوای بیماری هیچگونه تأثیری ندارد »

اخلاق پور نماینده دیگر مجلس اظهار داشت : « تجربه نشان داده و عملا ثابت شده است که این قوانین آنطوریکه باید و شاید در جهت بهبود روابط مالك و مستأجر و ایجاد تفاهم بین آنها چه از لحاظ

دنباله در صفحه ۲

نامه رسیده از ایران

شکوهٔ مادر

طبق نوشته روزنامه ها بمناسبت پنجاه سال شاهنشاهی جنایت بار خاندان پهلوی به همسر رضا شاه دیکتاتور اسبق و مادر محمد رضا شاه دیکتاتور کنونی لقب «مادر والا» داده شده و بدینمناسبت یك لوحه زرین سپاس نیز تقدیم وی گردیده است . نمونه‌ای از سرنوشت تلخ مادران ایرانی‌در زیرنشان میدهد که زندگی خود و فرزندانشان در پنجه های مهیب مستبدی که در دامان این «مادر والا» پرورده شده است چگونه میگذرد .

در یکی از زیباترین و سرسبز ترین نقاط شمالی تهران ، در حاشیه جاده معروف پارك وی ، در کنار ده قدیمی اوین ، مخوفترین و بزرگترین زندان سیاسی ایران ساخته شده است . از چند کیلومتر مانده باین زندان تابلوی زرد رنگی که روی آن نوشته شده است «منطقه نظامی» و بعد دژبانهای فراوانی که در اطراف پراکنده هستند ، هر نوع رفت و آمد به این منطقه‌را محدود و مشروط میکنند . اما باوجود محدودیت شدیدی که برای عبور از کنار این تابلو و رسیدن به در آهنی بزرگی که میان درختان انبوه احاطه شده است وجود دارد . در اکثر روز های هفته ، بویژه در روز های پنجشنبه این منطقه ممنوعه نظامی یا بعبارت درست تر این اسارتگاه و شکنجه گاه نجیب ترین و شریفترین فرزندان خلقهای رنجدیده ما انباشته از زنان، مردان و کودکانی میشود که پدران ، فرزندان‌ومادران آنها در سلولهای مرموز و وحشتناك اوین زندانی اند . علیرغم کوششی که جلادان اوین برای جلوگیری از هجوم خانواده ها باین منطقه بعمل میآورند ، صف‌طویل خانواده زندانیان در برابر در بزرگ و آهنین اوین هر پنجشنبه طویل تر میشود، صفی از پیر مردان در هم شکسته ، پیر زنان و نو عروسانی که اشك ، چهره های با شکوهشان را خیس کرده و کودکانی که در نخستین سالهای حیات فقدان غم انگیز پدر و مادر را احساس میکنند و برای دیدار چند لحظه ای با آنها کیلو متر ها راه آمده اند و بارها و بارها بی نتیجه بر گشته‌اند و دوباره باز آمده اند و ساعتها درانتظارند . این جمع بظاهر ناهمگون را درد مشترکی بهم پیوند میدهد و از آنها فامیل یگانه ای میسازد که بهم‌اعتماد دارند ، پیش هم درد دل میکنند ، سفره دلشان را باز میگشایند و بهم تسلی و نیرو میدهند . من امروز از میان این فامیل بزرگ میآیم و با آنکه قلبم پر ازاندوه و حسرت است ، در برابر این انبوه سوگواران ، غم خودم را فراموش کرده‌ام . نمیدانم دهمین بار ، بیستمین بار ، یا سی امین بار بود که برای دیدار تنها پسر و نان آورم به اوین میرفتم . هر بار پس از چهار پنج ساعت انتظار و تحمل تحقیر و بد و بیراه نگهبانان و دژخیمان ، که با اتومبیلهای رنگارنگ خود میآمدند و از برابر ما میگذشتند وچاك دهانشان را باز میکردند و متلك بارانمان میکردند، بدون آنکه پسرم را ببینم یعنی اجازه یك دیدار چند ثانیه ای او را بدهند ، باز میگشتم . پسرم پس از ٥ سال تحمل زندان در حدود یکسال پیش آزاد شد . شادی دیدار دوبارهٔ او برای مادری که گمان نمیکرد بتواند پیش از مرگ یکبار دیگر جگر گوشه اش را ببیند و در آغوش بکشد، قابل توصیف نیست . من دو روز و دو شب از کنار او تکان نخوردم . نگذاشتم که حتی پایش را از خانه بیرون بگذارد . نشستم و به چهره او ، به این چهره زرد وتکیده و پر چین‌وچروك و زجر کشیده زلزدم ، او خوابید و من بالای سرش نشستم و به این رؤیای زیبا که دربرابرم بود و من واقعیتش را بسختی‌میتوانستم باور کنم ، خیره ماندم و گریستم . توی خواب‌موهای او را نوازش کردم و صد ها و صد ها بار گونه هایش را بوسیدم ، اما این رؤیا در نیمه شب دومین روزی که از باز گشت او میگذشت ، مبدل به کابوس شد . نیمه شب در خانه ما را زدند . پسرم در خواب بود . برای آنکه بیدار نشود بسرعت خودم را به در رساندم و آنرا گشودم . چند تا قلتشن بد اخم و بی تربیت و نخراشیده بودند که با ضربه لگد در را چهار تاق

دنباله در صفحه ۲

نامه شادباش کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان

سازمان ایالتی حزب توده ایران

به کمیته مرکزی حزب توده ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

بمناسبت سی ویکمین سالگرد نهضت ۲۱ آذر (۱۳۲٤ ـ ۱۳۲٥) بشما از صمیم قلب شاد باش میگوئیم. نهضت ۲۱ آذرکه منجر به پیروزی‌وتشکیل حکومت ملی در آذربایجان گردید ، در تاریخ میهن‌ما ایران مقام‌ارجمندی دارد . در نتیجه پیروزی این‌نهضت، آذربایجان به دژ جنبش دموکراتیك و ضد امپریالیستی ایران مبدل شد و خلق آذربایجان در اداره امور داخلی خود واجد حق اظهار عقیده و ابراز اراده شد . جنبش ۲۱ آذر موجب شد که نفوذ امپریالیسم از آذربایجان بر افتاد و به ارکان آن در سراسر ایران ، تزلزل بارز راه یافت . همهٔ خلقهای ایران و توده های زحمتکش کشور که در رأس آنها حزب با شهامت توده ایران قرار داشت از خلق آذربایجان و کردستان در مبارزه علیه نیرو های ارتجاع وامپریالیسم به پشتیبانی برادرانه بر خاستند . پس از هجوم نیرو های متحد ارتجاع و امپریالیسم به آذربایجان رشتهٔ برادری و دوستی خلقهای ایران و کمك های بیدریغ حزب توده ایران مایه نجات بسیاری از کادر های فعال نهضت ۲۱ آذر گردید . خلق آذربایجان این پشتیبانی و یاری برادرانه را همیشه با حس سپاسگزاری عمیق یاد میکند و در راه تحکیم پیوند های برادرانه و همرزمی با سایر خلقهای ایران در مبارزه علیه رژیم استبداد سلطنتی و تسلط سرمایه های انحصاری امپریالیستی به میهن عزیز ما ایران کوشاست.

رفقای ارجمند ! خلق آذربایجان بخوبی درك میکند که تأمین حقوق ملی و نیل به آزادی و دموکراسی‌در عین حفظ استقلال‌وتمامیت ارضی میهن‌عزیز ما ایران تحت رهبری طبقه کارگر و حزب پر افتخار آن ـ حزب توده ایران ـ امکان پذیر است و اتحاد تمام نیرو های ملی و دموکراتیك و کلیه مخالفین مترقی رژیم موجود برای تحقق آرمانهای خلقهای ایران : سر نگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاه ، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور ضروری است . از اینجهت تشکیل جبهه واحد مبارزه علیه استبداد مطلقه کنونی و علیه امپریالیستهای آمریکا و انگلیس از همه نیرو های وطنپرست و ترقیخواه و کلیه عناصر پیشتاز جامعه ایران و عموم خلقهای کشور ، ضامن و عامل عمدهٔ پیروزی بر استبداد محمد رضا شاهی و طرد خائنین و عمال بیگانه از ساحت پاك میهن ما ایران است .

بابر گزاری مراسم سی ویکمین سالگرد نهضت ۲۱ آذر ، برای حزب محبوب‌خود ـ حزب توده ایران که پرچمدار مبارزه در راه استقلال و تمامیت ارضی کشور ، تأمین حقوق ملی خلقهای آن و برقراری رژیم ملی ودمکراتیك در ایران‌است آرزوی کامیابی‌میکنیم. برای ستاد رهبری‌مبارزات مردم ایران ـ کمیته مرکزی حزب توده ایران ـ در غلبه بر همه دشواریها و نیل به پیروزی آرزوی موفقیت داریم . ما کمیته مرکزی‌حزب را مطمئن میسازیم که سازمان حزب توده ایران در آذربایجان ـ فرقه دمکرات آذربایجان ـ تحت رهبری حزب طبقه کارگر همیشه در صفوف مقدم مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم قرار داشته و از این پس نیز قرار خواهد داشت .

زنده باد سی و یکمین سالگرد نهضت ۲۱ آذر !

زنده باد حزب واحد طبقه کارگر ایران ـ حزب‌توده ایران وسازمان ایالتی آن درآذربایجان ـ فرقه دمکرات آذربایجان !

زنده باد وحدت نیرو های پیشروی زمانهٔ ما : جبههٔ سوسیالیستی جهانی ، طبقه کارگر بین المللی وملل آزاد شده از استعمار ودر رأس‌این‌نیروهااتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در مبارزه علیه نیرو های سیاه ارتجاع و امپریالیسم جهانی !

کمیته مرکزی‌فرقه دمکرات آذربایجان ـ سازمان حزب توده در آذربایجان .

مردم ایران ! بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی در برابر دژخیمان شاه مبارزه کنید !

چند خبر کوتاه

دیدار رفیق برلینگوئر دبیر کل حزب کمونیست ایتالیا از تندیس «بیاد خسرو روزبه»

رفیق برلینگوئر دبیر کل حزب کمونیست ایتالیا ، از تندیس « بیاد خسرو روزبه » ، کار هنرمند ایرانی رضا اولیاء که روز اول آبان ۱۳۵۵ طی مراسم با شکوهی در میدان شهر «فیانورومانو» پرده برداری شد ، دیدن نمود . در این دیدار که طی مراسم مهیج و پرشکوهی انجام‌شد ، نماینده حزب‌توده ایران نیز دعوت شده بود . بسیاری از شخصیتهای برجسته اجتماعی و سیاسی ایتالیا ، اعضاء شورای شهر « فیانورومانو » و هزاران نفر از اهالی شهر در این مراسم حضور یافتند . رفیق برلینگوئر و نماینده حزب‌توده ایران در این مراسم ، سخنان پرشوری ایراد کردند .

طبق تصمیم شورای شهر «فیانورومانو» قرار است در کلیه مراسم رسمی ، پای تندیس «بیاد خسرو روزبه» گل گذاری شود .

باز هم چهار میلیارد دلار خرید تازه اسلحه

روزنامه نیویورک تایمز در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۶ تحت عنوان «یك نهیب تازه در فروش اسلحه » مینویسد :

«تنها چند روز پس از انتخابات ماه نوامبر کاشف بعمل آمد که وزارت دریاداری امریکا موافقت خود را با یك طرح تازه اعلام داشته است . این طرح حاکی از فروش چهار میلیارد دلار اسلحه ازجانب‌شرکت «نورثروپ» طبق مدل سلاح مستقر بر روی خشکی برای جت‌های نیروی دریائی است که باید بایران تحویل داده شود .»

تخت طاووس ومیله های زندان

صفر قهرمانی از ۳۰ سال پیش در زندان است

روزنامه « زمان ما » ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان فدرال در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۷۶ مقاله‌ای تحت عنوان فوق‌انتشار داده است . در این مقاله گفته شده است ، « قربانیان رژیم تنها کسانی نیستند که بگونه ای دیگر می اندیشند ، بلکه تمام افراد و سازمان هائی که از منافع صنفی یا اقتصادی خود بخواهند دفاع کنند زیر فشار رژیم قرار میگیرند زیرا هر مخالفتی باید در نطفه خفه شود .

حزب کمونیست ایران - حزب توده ایران - اعلام کرده است که رژیم شاه در دوران اخیر اقدامات بربرمنشانه خود را علیه زندانیان سیاسی تشدید کرده است . ساواك مسئول فجایع ضد بشری مانند آدم ربائی ، شکنجه و قتل است .

صفر قهرمانی عضو حزب توده ایران بیش از سی سال است که در زندانهای فاشیستی دیکتاتور بسر میبرد .

درگذشت مترجم «چه باید کرد» چرنیشفسکی

با نهایت تأسف اطلاع یافتیم که مترجم کتاب معروف چرنیشفسکی «چه باید کرد» آقای آذرخشی اخیراً در تهران درگذشته است . ترجمه کتاب چرنیشفسکی برای بار دوم در ماههای اخیر از طرف نشریات حزب توده ایران تجدید چاپ شده بود .

شکوه مادر

کردند و با هفت تیر و مسلسل بدرون خانه ریختند . در یك لحظه در برابر چشمهای حیرت زده من او را از رختخواب بیرون کشیدند و بدون آنکه فرصت لباس پوشیدن به او بدهند ، کشان کشان روی زمین کشیدندش و بطرف در خانه بردند . عده دیگری شروع به وارسی تمام سوراخ سنبه های خانه و سوراخ کردن و پاره کردن بالشها ، لحافها ، شکستن کاشی های در و دیوار و موزائیك های کف زمین ، واژگون ساختن یخچال و اوراق نمودن رادیو ، سرازیر کردن کیسه شکر و نخود و لوبیا و وارسی لباسها و جیبهای من کردند . من وحشت زده و حیران فریاد زدم : «از جان من چه میخواهید ؟» گفتند : «بتو کاری نداریم ، دنبال پسرت آمده ایم .» گفتم : ولی او کاری نکرده است ، چهل و هشت ساعت بیشتر نیست که آزادش کرده اید و او در اینمدت پایش را از خانه بیرون نگذاشته . یکی از آن غولهای بی شاخ و دم که قیافه اش از آن مجسمه های بی آبروئی که در تمام میدانهای شهر ملست ، بی آبرو تر و کریه تر بود ، بسرم داد کشید که : زن ! این حرفها بما مربوط نیست ، بما گفته اند که او را بازداشت کنیم . دلیلش را برو از رؤسای ما بپرس . التماس کردم ، زاری کردم ، اما فایده‌ای نداشت . دست آخر پسرم‌را در آغوش کشیدم ، ضجه کشیدم که تا وقتی من زنده ام نمیگذارم او را از اینجا ببرید . اما با لگدی به گوشه ای پرتابم کردند و پسرم را که از خشم لب بدندان میگزید با خود بردند . از آن ببعد کار من شد در بدر دنبال زندان پسرم گشتن ، به کمیته ، زندان قصر ، دادرسی ارتش ، اداره ساواك تهران درخیابان میکده توی‌خیابان بولوار سر زدن ، به اداره مرکزی ساواك در ضرابخانه رفتن و از آنجا بی نتیجه و سر خورده به زندان اوین آمدن . اما اشکهای من مثل جستجوی من فایده ای نداشت . من استغاثه میکردم که فقط دو کلام نوشته از پسرم بمن بدهید که مطمئن شوم هنوز زنده است . التماس کردم که جای او را بمن نشان بدهید ، ولی جز سکوت و گاه تمسخر و حتی دشنام جوابی بمن ندادند . تا وقتی سرانجام به اوین رانده شدم . درآنجا خیل عظیمی چون خودم یافتم . پس از چند دیدار با آنها مأنوس شدم . بزودی دریافتم که بسیاری از اینان از من تیره روز ترند ، اما با همه شوربختی خود ، عجز و التماس نمیکنند ، گریه نمیکنند ، میخندند و در این خنده که میدانم با خون جگرشان آمیخته است غرور و سر افرازی عجیبی وجود دارد .

نخستین کسیکه در میان این فامیل دردمند جلب توجه ام را کرد مرد چاقی بود با موهای سپید . همه به او احترام میگذاشتند . در رفتارش متانت و حشمت غریبی بود . از یك خانم چادری که سه پسرش در زندان بودند و طی چند هفته رفت و آمد به اوین بالودوست‌شده‌بودم پرسیدم: این آقا کیست ؟ گفت : چطور ایشان را نمیشناسی ، ایشان آقای رضائی هستند که چهار پسر و یك دخترش بدست دژخیمان شهید شده اند و همسر و یك پسر و یك دختر و خواهرزنش هم زندانی هستند . آقای رضائی کمتر حرف میزد ، صدایش گرم و محکم بود و وقتی شروع به صحبت میکرد ، آنقدر جدی و مهربان سخن میگفت که همه دردهایشان را فراموش میکردند . او میگفت : نیمی از خانواده من در اوین و نیم دیگرشان در زندان قصر هستند . هر هفته باید هم قیافه کریه دژخیمان‌شهربانی را و هم میرغضب های ساواك را تحمل کنم . آقای رضائی میگفت : چرا مرا نمیگیرند ، اینطوری تمام خانواده در زندان جمع میشوند .

زن جوانی با چشمان درشت سیاه و جذاب در حالیکه دست دختر کوچکش را در دست دارد ، به ملاقات شوهرش آمده است که بزندان ابد محکوم شده است . هنگامیکه شوهر در شکنجه گاه شاه بود ، همسر طفل او را در شکم داشت ، ووقتی این نوزاد متولد شد با توجه به سرنوشت پدرش او را آزاده نام گذاشتند . همسر جوان در حالیکه دست دخترك کوچولویش را دردست دارد به‌دیگران دلداری‌میدهد . میگوید : محال است فرزندان و شوهران و پدران ما در زندانها بپوسند . من به ملتم بیشتر از اینها ایمان دارم .

مادری که چادر سیاه بلندی بر سر داشت ، از مأموران خواهش میکرد که باو اجازه دهند فقط از دور پسرش‌رابیبند . مخاطب او رسولی شکنجه‌چی‌معروف و سفاکی بود که شهرتش مثل شهرت ابلیس است . او در بیشرفی ورذالت وسنگدلی‌مخلوق استثنائی خداست . پیر زن به رسولی میگوید : برای خدا حافظی با پسرم آمده‌ام . میخواهم بروم کربلا پا بوس سید الشهداء ، شما را هم دعا میکنم . اجازه بدهید پسرم را ببینم ، فقط یك نگاه . رسولی با پوزخندتمسخر جواب‌میدهد: از دست امام حسین کاری ساخته نیست . برو پی کارت. پیر زن استغاثه میکند . جلاد با خشم او را میراند : برو پیرزن ، وگرنه توبرا هم میفرستم وردست پسرت. برو از امام حسین ملاقات بخواه .

ناظران این صحنه از خشم و بیزاری لبریزند . اما چکار میشود کرد ؟ فعلا دور ، دوررذلها وبیشرفهاست.

پیرزن درحالیکه اشك‌پهنای صورتش را مرطوب کرده بود از آنجا دور شد . پیکر شکسته و چهره غم انگیزش دل همه را ریش کرده بود . گاه در میان هق هق آرامش ، زار میزد و بعضی از حاضران همراه او بآرامی اشك میریختند .

مادر مبارز دیگری که به حبس ابد محکوم شده است میگوید : از جلاد غیر از این چه انتظاری است ؟ مادر دیگری که یك پسرش تیر باران شده و پسر دیگرش به زندان ابد محکوم شده لبخند میزند. این زن مثل کوه میماند . هیچ مصیبتی نمیتواند او را از پای در آورد . خنده هیچوقت‌از لبهایش دور نمیشود. نشاط او ، سرزندگی و روشنی پر تلالؤ چشمهایش ، از امیدی قطعی ، از ایمان به‌آزادی فرزندش از بند وهمه فرزندان در بند‌این سرزمین، حکایت میکند . دژخیمان با هیچ ضربه‌ای نتوانسته اند روان پاك این مادرقهرمان را تیره کنند . او میگوید : اینها دارند باد میکارند ، فردا طوفان درو خواهند کرد .

زن یك مبارز زندانی باهمه حرف میزند وخوش و بش میکند . بیشتر حرفهایش راجع به مسائل‌سیاسی و مملکتی و زندانیان سیاسی است . بقول او جلوی زندان اوین تریبون آزاد است و میتوان در باره همه مسائل ممنوع حرف زد . با اعتماد صمیمانه خود به همهٔ خانواده‌ها ، تخم اعتماد را در دلها میکارد .

از دو سال پیش دیگر زندانیان سیاسی آزاد نمی شوند، یعنی آنهائیکه بحکم دادگاههای فرمایشی وسفاك مدت اسارت طولانی وظالمانه‌ای که برای آنها رقم زده اند ، سپری گردیده ، همچنان در زندان نگهداشته میشوند ، انبوه جمعیت‌در برابر زندان اوین بیشتر شده . . اما این انبوهی علت اساسی تر دیگری هم دارد و آن اوج گیری نهضت و جذب قشر ها و افراد و طبقات جدید به مبارزه با این بد ترین و دد منشانه ترین رژیم تاریخ است .

بدنبال کشتن ۹ نفر زندانی گروه جزنی - ظریفی در زندان بوسیله جلادان شاه، از کلیه شهرستانها وبویژه ازشیراز ومشهد زندانیانی را که مدت‌محکومیت آنها از دهسال بیشتر است به اوین منتقل کرده اند . دردناکتر اینجا است که این افراد بجای اینکه آزاد شوند ، ممنوع الملاقات میشوند و هیچیك از بستگان و فامیل و خانواده آنها امکان نمییابند با آنها ملاقات کنند . برای اکثر این افراد بار دیگر پرونده جدید تشکیل میشود و اتهام جدید آنها نقض پرونده است. باین ترتیب ظاهراً برای تکمیل پرونده بازجوئی ، مدت نامعلومی در زندان نگهداشته میشوند . گویادنیا از این همه رذالت و وحشیگری و ظلم اطلاع ندارد . گویا مردم جهان فراموش کرده اند که در روی گنج نفت و مس و اورانیوم ، بد بخت ترین و محرومترین ملت جهان هر روز تعدادی قربانی به ضحاك زمانه پیشکش میکنند و زندانهای روز افزون او را باعزیزان دلبند خود پرمیسازند . بله ، از دوسال پیش بولدوزر ها بطور شبانه روزی مشغول کارند . زندانهای چند طبقه بتونی مثل قارچ از گوشه و کنار این دهکده لعنتی در حال روئیدن است . بعضی از خانواده ها که بطور اتفاقی توانسته‌اند نظری بداخل‌محوطه زندان بیاندازند، تعریف میکنند که در زیر زمین تونلهای عمیق برای بر پا نگهداشتن سلولهای جدید زندان حفر میشود . تعداد سلولها زیاد میشود ، زندانیها بیشتر میشوند و ملاقاتیها از این هر دو بیشتر . اشکها ، ضجه ها ، التماس ها ، و درکنار اینها جلادان بیشتر ، زندانبانان بیشتر و وسائل شکنجه بیشتر .

زندان اوین سر سبز و وسیع و خرم است . پدر پیر یکی از زندانیها میگوید :

اینجا پارك خلق است .

و من میدانم او راست میگوید . قلبم بمن اطمینان میدهد که این پیشگوئی درستی‌است . بچه های ۱۳ و ۱۴ ساله‌ای که اخیراً از مدارس و پشت نیمکتهای دبستان و دبیرستان به زندانهای شاه منتقل میشوند و برتعدادشان هم هر روزافزوده میشود ، اثبات حقانیت این حکم‌اند ، من یکسال است که هر هفته به اوین می‌آیم . در اینجا در این مدت دوستان زیادی یافته ام . مردان و زنان بزرگی که فرزندان و دلبندان خود را به پیشگاه ملت تقدیم کرده اند و باغرور و افتخار میگویندسه پسرم ، دو پسر و یك دخترم ، ۵ تن از اعضای‌خانواده‌ام ، ۷ تن از پسرهای فامیلم در زندان اند ، من در برابر مصائب آنها و درعین حال خونسردی و اعتقاد و ایمانشان ، درد خودم و فقدان پسرم را فراموش کرده‌ام . حالا فامیل بزرگتری یافته‌ام پسرهای من بشمار تمام جوانانی است که در زندانند ، حتی بیشتر ازاین - همه آنهائی که جانشان‌را بر کف گرفته‌اند و با این زندگی سگی وبانیان و پاسداران جنایت پیشه آن در پیکارند ، پسران ودختران منند . حالا دیگر آرزویم این‌نیست که پیش از مرگم که شاید زیاد دورنبا شد، باردیگر پسرم را ببینم. تنها آرزویم اینست که واژگون شدن این بساط جهنمی و آزادی ملتم را ببینم . مرگ در آن لحظه زیاد سخت نیست .

امضاء محفوظ

اقتصاد بی در و پیکر

صادرات

در حال حاضر ، صادرات غیر نفتی ایران در حدود ۶۰۰ میلیون دلار در سال برآورد میشود، که کمتر از صادرات غیرنفتی امارت دوبی با جمعیتی در حدود صد هزار تن است .

کیهان - ۹ دی ۱۳۵۵

* * *

واردات

پیش بینی میشود که حجم واردات درسال جاری از مرز ۱۵ میلیارد دلار بگذرد .

اطلاعات هوائی - ۱۴ دی ۱۳۵۵

«لایحه قانون روابط موجر و مستأجر»

میزان مال الاجاره و چه از لحاظ تخلیه مؤثر نبوده ، بلکه روز بروز دامنه اختلاف بین‌مالك و مستأجرشدیدتر میشود . وی گفت : امروز اجاره بها بطور سرسام‌آوری بالا رفته و مقدار زیادی از درآمد مردم بدون مسکن را می بلعد و مرتب بر قیمت آپارتمانها و خانه‌ها بدون ضابطه و قاعده افزوده میشود و مسئولین بجای اینکه بفکر مسکن برای افراد فاقد مسکن و تقلیل هزینه زندگی از جمله اجاره بها باشند این لایحه را بمجلس میآورند. درمطالب دیگری که درمجلس وجراید از زبان قشرهای مختلف مردم نشر یافت بطور عمده تکیه بر روی این مطلب است که اکثریت قریب به اتفاق خانواده های زحمتکش کشور فاقد مسکن هستند و اجاره بها با درآمد آنها هیچگونه تناسبی ندارد ، از آنجمله کارگران ، فرهنگیان و کارمندان دولت که اکثریت آنها اجاره نشینند و بیش از ۵۰ درصد دستمزد و حقوق ماهیانه خود را برای اجاره بها میپردازند .

امروز جامعه کشور ما در زمینه های گوناگون زندگی با مشکلات فراوانی دست بگریبان است . علیرغم تبلیغات بلند گویان رژیم دیکتاتوری محمدرضا شاه و برخلاف ادعا های دروغ و فریب گرانه وی که میکوشد وانمود سازد ایران از راه « ویژه ای » مبری از پدیده های بیمارگون جامعه سرمایه داری رشد میکند ، واقعیت های زندگی بر این ادعا ها خط بطلان میکشند و مشکلات اجتماعی جامعه هر روز بصورتی حادتر مطرح میشود .

مسلم است که رژیم دیکتاتوری و خلقی حاکم بر میهن‌ما قادر به حل این مشکلات جامعه نیست ، این مشکلات را فقط با اجرای سیاستی ملی و در متن تحولات دمکراتیك عمیق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بنفع گسترده ترین توده‌های زحمتکش جامعه ایران میتوان حل کرد . ق . پیروز